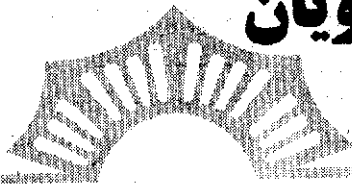


آیین رزم در عصر غزنویان

و تاریخ بیهقی



سید محمدحسین طهرانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات

بود. سرکردگان سلجوقی که در رأس این آشوب‌ها واقع بودند یکبار لشکری را که مسعود تحت فرمان حاجب‌سالار خود، بکفتدی به‌دفع آن‌ها فرستاد، شکست سخت دادند. اما مسعود به‌جای آن که درصدد جبران این شکست و هن‌آور برآید. خراسان را در این اغتشاش‌ها رها کرد و لشکر به هند کشید. با آن‌که سرکردگان سلجوقی - طغرل، جفری و بیغو - به‌دنبال این برخورد با سلطان از در آشتی درآمدند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند، سلطان در بازگشت از آخرین سفر هند یک حاجب‌سالار دیگر خود، نامش سبایش‌تگین را به تنبیه ترکمانان مامور کرد. اما سبایشی در برخورد با آنان از جنگ خودداری نمود، گریخت و سپاه او هم پراکنده شد. در دنبال این ماجرا نیشابور بدون جنگ به‌دست ترکمانان افتاد و طغرل در آن‌جا خود را سلطان خواند و خطبه به‌نام خود کرد (شوال ۴۲۹). بالاخره مسعود در دفع آن‌ها لشکر به خراسان آورد و ترکمانان هر بار از روی حیله با او از در عنبر و تسلیم درمی‌آمدند.

با این حال همواره بعد از قبول صلح و تسلیم، به جنگ و گریز می‌پرداختند و از هرات تا طوس بارها به این شیوه بربنه‌ی سلطان دست‌برد زدند. بالاخره در مرو بین فریقین برخورد روی داد، در نزدیکی حصاری که دندانقان خوانده می‌شد. لشکر سلطان در آن‌جا گرفتار بی‌آبی شدند... با آن‌که تعداد سپاه سلطان پنج برابر جنگجویان سلجوقی بود، شکست بر سپاه سلطان افتاد و بنه‌ی او به غارت رفت (رمضان ۴۲۰). مسعود چاره‌یی جز فرار نیافت و خراسان به‌دست سلجوقیان افتاد - طغرل در نیشابور، جفری در مرو و بیغو در هرات خود را پادشاه خواندند. مسعود به بهانه‌ی تنارک سپاه تازه به غزنین رفته، اما آن‌جا نیز نماند. پسرش مودود را در آن‌جا گماشت و خود را خزاین غزنین و با حرم و بنه‌ی سنگین به امید آن‌که در هند لشکر تازه‌یی فراهم آرد، عزیمت آن دیار کرد. برادر خود محمد را هم که بعد از خلع از امارت چشم او را میل کشیده بود، همراه خود برد. در بین راه لشکرپانث به طمع اموالی که همراه داشت، بر او شوریدند. در محل حصار ماریکله بین رود سند و جیلیم او را بعد از مقاومتی سخت و دلیرانه که کرد، توقیف کردند و امیرمحمد را به‌جایش به‌سلطنت نشانند. مسعود به امر یا رضای محمد مجبوس شد و هم در حبس کشته شد. سلطنت او که صرف جنگ‌های بیهوده و عیش‌های بی‌سرانجام شد، یازده سال بیش نکشید.^۲

این بود خلاصه‌یی از جنگ‌ها و سال‌شمار حکومت یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پادشاهان سلسله‌ی غزنوی در ایران. علاوه

□ جنگ غارت و خون‌ریزی یکی از عوامل پُر برگ کردن تاریخ بشریت است. هرچند بسیاری از این جنگ‌ها در پُرباری تاریخ نقش به‌سزایی ندارند اما مسافران کاروان بشری، در سفری به‌طول تاریخ همواره با آن دست به‌گریبان بوده‌اند. در تاریخ ایران نیز نمونه‌های بسیاری از جنگ‌های خاتمان‌سوز و ویرانگر را شاهد بوده‌ایم. از همان روزی که نیاکان آریایی ما که خود با جنگیدن و تاخت و تاز در نجد ایران سکونت یافته‌اند تا امروز که تاریخی چند هزار ساله را مرور می‌کنیم، هجوم‌ها و نثارهای فراوانی را در سراسر این سرزمین به تماشا نشسته‌ایم. همسایگی با دنیای هند و عربیه قرارگرفتن در بین سرزمین‌های آسیای مرکزی، آسیای صغیر و بین‌النهرین، سرنوشت این سرزمین را با جنگ و دفاع رقم می‌زند، سرزمینی که استاد زرین‌کوب به‌دروستی آن را گذرگاه حوادث می‌خواند.^۱

با شکست ساسانیان از سپاه مسلمین و در قرن‌های اولیه‌ی پس از اسلام، هر حاکمی در منطقه‌ی خود داعیه‌ی حکومت و استقلال سر می‌دهد، موضوع اطاعت و پیروی از خلفای عباسی در بغداد، به‌قدرت‌رسیدن خلفای فاطمی در مصر و حمایت برخی از این دولت‌های ضعیف داخلی از آن‌ها، درگیری شیعه و سنی و همسایگی ایران با دیار کفر از جنگ‌های فراوان داخلی و خارجی و نامنی بسیار خبر می‌دهد. در عصر سامانیان، محمود بن سبکتگین که ولایت کوهستانی و کوچک غزنه را قلمرو خود کرده بود، به‌دنبال فرصتی بود تا این قلمرو را وسعت دهد. این آرزو که مقارن افول خورشید سامانیان در ایران و با الحاق خراسان به حکومت او تحقق یافت، او را به‌عنوان یکی از حاکمان اصلی ایران معرفی کرد. قرارگرفتن قلمرو او بین سرزمین هندوستان بلاد کفر از جانب شرقی و حکومت‌های آل‌زیاد و آل‌بویه از جانب غربی که ساکنان آنان را بیش‌تر علویان و تشیع تشکیل می‌دادند، تأیید و اعتماد خلیفه‌ی بغداد را نیز نسبت به او برانگیخت. سلطان محمود برای ارتباط بیش‌تر با حاکم بغداد ساکنان مرزهای غربی خود را که بیش‌تر علوی و ورافنی بودن مماشات می‌کرد، او که با غزوات و کشورگشایی‌های فراوان، اولین سلطان پس از اسلام ایران شناخته می‌شود، در ربیع‌الاول ۴۲۱ در غزنه و در اثر بیماری سل درگذشت. پس از کشمکش هفت ماهه بین دو پسر او محمد و مسعود، پسر بزرگش مسعود به تخت نشست و جانشین پدر شد.

فرمانروایی مسعود از همان آغاز با اغتشاش‌هایی که حضور ترکمانان سلجوقی در نواحی سرخس و باورد پیش آورده بودند مواجه

بر این جنگ‌ها که ذکر شد می‌توان به جنگ‌های داخلی چون جنگ اهل ری با آل بویه فتح بخارا، حمله‌ی مسعود به آمل و جنگ احمدعلی نونستگین با اهل کرمان اشاره کرد.

تاریخی بیهقی یکی از بهترین منابع در شناخت سلطنت مسعودی است که دلایل آغاز این جنگ‌ها، علل شکست‌ها و ناکامی‌های او، عوامل پیروزی سپاهش در جنگ آداب و آیین لشکرکشی را در این دوره‌ی تاریخی با لحنی صمیمی، اما عبرت‌انگیز بیان می‌کند. بیهقی با هنر خاص نویسندگی خود، علی‌رغم نفرت و انزجاری که از جنگ و خونریزی دارد، به طرز خاصی به بیان جزئیات این وقایع می‌پردازد. گاهی صحنه‌های جنگی را با توصیف کامل و با تصویرگری خاص خود در برابر دیدگاه خواننده به‌نمایش درمی‌آورد. در این حالت از بیان نحوه و سرعت حرکت سپاه، ترتیب حرکت آنان، جایگاه امیران، اعیان و رسولان، نوع اسلحه، چه‌گونگی پوشش و... غافل نیست. گاهی نیز برای امتناع از اطناب و ملال خواننده به شیوه‌ی خاص و زودگذر از آن می‌گذرد. به هر روی این کتاب بیانگر آیین و آداب جنگ‌های ایرانیان در این دوره‌ی خاص تاریخی است و در این گفتمان سعی خواهیم کرد جلوه‌هایی از این آداب را بنمایانیم.

البته در متون کهن جلوه‌ها و آدابی از رزم بیان شده، عنصرالمعالی در **قاپوس نامه** و خواجه نظام‌الملک در **سیاست‌نامه** هر کدام نکاتی را در این باره بیان کرده‌اند. در ترجمه‌ی تاریخ یمنی نیز به فتوحات عین‌الدوله سلطان محمود غزنوی اشاراتی می‌رود. مولف گمنام **تاریخ سیستان** هم از ترتیبات نظامی، سان‌دیند لشکر و مسائل دیگر نمونه‌هایی می‌آورد که هر کدام به نوبه‌ی خود مفید و حائز اهمیت‌اند. فخر مدیر ملقب به مبارک‌شاه در تالیف ارزنده‌ی خود **آداب الحرب و الشجاعة**، گزارشی کامل و جامع از روش‌های جنگیدن ارائه می‌دهد که همگی در تطبیق و مقایسه با **تاریخ بیهقی** راهگشا خواهند بود.

در تاریخ بیهقی، اولین جنگ مبارزه‌ی حسن سلیمان - حاکم ری - با آل بویه است. پس از به حکومت رسیدن مسعود و در اوایل حکومت حسن سلیمان بر ری، یکی از متحمان آل بویه با بسیار مردم دل‌انگیز قصد ری می‌کند تا به فساد مشغول شوند. اهل ری پس از مذاکره با رسول آل بویه قرار بر دفاع می‌گذارد «پس روز چهارم رسول را به صحرا آوردند و بر بالا گذاشته و حسن سلیمان با خیل خویش، ساخته بیامد و بگنشت و بر اثر وی مردم شهر زیادت از ده‌هزار به سلاح تمام، بیش‌تر پیاده از مردم شهر و نواحی نزدیک‌تر» و به رسول هشدار دادند که «سلطان ما مسعود بن محمود غزنوی است... و هر کس که بی‌فرمان او این جا آید، زوبین آب‌دیده و شمشیر است». ۳. مفرور آل بویه به امید این که عامه را خطری نباشد قصد ری کرد. هنگام رویارویی دو لشکر حسن سلیمان، رجزخوانی آغاز کرد که این مشت‌ی او باشند که پیش آمده‌اند از هر جایی فراز آند، به یک ساعت از ایشان گورستانی توان کرد» پس از ناموفق بودن مذاکرات بعدی حسن سلیمان تعبیه‌ی جنگ کرد در این مصاف «بیادگان جنگی پوشیده در پیش سواران ایستاده بودند» ۴ و جنگ آغاز می‌شود. حسن در ابتدا خلق عامه را دور از جنگ نگه می‌دارد و نزدیک نماز پیشین که گرما بر لشکر فایق می‌آید، فوجی دیگر را به پیش می‌فرستد تا علامت بزرگ را به پیش برند با سواران پخته گزیده تا به قلب دشمن زنند که به شکست و هزیمت دشمن می‌انجامد. هرچند

که این جنگ از جنگ‌های اصلی در **تاریخ بیهقی** نیست اما نکاتی حائز اهمیت دارد: حسن سلیمان، به‌تازگی حکومت ری را به‌دست آورده، اما در این جنگ ناخواسته سپهسالاری آشنا به‌کار است. مولف قاپوس‌نامه یکی از شروط اصلی در سپهسالاری را بالا بردن روحیه‌ی سپاهیان می‌داند که «چون چشم بر لشکر خصم افکنی و هر دو لشکر روی به‌یک‌دیگر نهند، خنده‌ناک باشد و با لشکر خویش همی گوی که: چه سگان باشند این‌ها؟ به یک ساعت دمار از ایشان برآیم. و به یک‌بارگی لشکر به پیش میر، علامت فوج فوج همی فرسته یک‌یک سالار و سرهنگ را نامزد کن و همی فرست» ۵ که شباهت جملات این دو کتاب باهم و روش جنگ حسن سلیمان قابل توجه است.

بیهقی به جزئیات این جنگ تعبیه‌ی سپاهیان و جایگاه حسن نمی‌پردازد. اما باید بدانیم که در این گونه جنگ‌ها، سپاه از قسمت‌های مختلف تشکیل می‌شود که بیهقی در جنگ‌های مصاف به تفصیل آن‌ها را شرح می‌دهد. در حالت کلی سپهسالار با بیرق‌ها، آریه‌ها و ملازمان در قلب و میانه‌ی لشکر قرار می‌گرفت. جلوی آن‌ها طلایه (طلیعه) بود. طلایه گروهی از سپاهیان بودند که برای آگاهی از وضع روشن پیشاپیش حرکت می‌کردند به اینان پیشرو نیز می‌گفتند ۶ گروه سمت راست را میمنه و سربازان سمت چپ را میسره می‌خواندند. ۸ سپاهیان که در یکی از دو جانب چپ و راست موضع می‌گرفتند و به‌منزله‌ی بال لشکر بودند، جناح خوانده می‌شدند ۹ در مقابل طلایه‌ها، ساقه قرار می‌گرفت که در پشت لشکر حرکت می‌کردند. ۱۰

بیهقی یکی از نمونه‌های تعبیه‌ی جنگی را در حمله‌ی خوارزم‌شاه به علی‌تگین و فتح بخارا می‌آورد. در این جنگ خوارزم‌شاه مثال می‌دهد که بر چهار جانب طلایه برونند، خود در قلمه لشکر می‌ایستد و «هر جناح آن چه لشکر قوی‌تر بود، جانب قلب نامزد کرد تا اگر میمنه و میسره را به مردم حاجب افتند می‌فرستد. و بگنکن چوگان و پیری آخورسالار را بگفت تا بر میمنه بایستادند» ۱۱ لشکری سخت قوی و تاش سپهسالارش را بر میسره بناشت و ساقه قوی بگماشت، هر دو طرف را و پنج سرهنگ محتشم را با مبارزان مثال داد که هر کس از لشکر بازگردد، میان به دو نیم کنند و برابر طلایه‌ی سواران گزیده‌تر، فرستادن گرفت. ۱۱ نمونه‌ی دیگر، جنگ مصاف را در جنگ امیرمسعود با سلجوقیان در طلخاب می‌بینیم. در این جنگ سلطان مسعود به تن خویش در کارزار شرکت دارد او بر ماده پیلی می‌نشیند و اسبی پنجاه گرداگرد او از سلطان محافظت می‌کنند. «امیر آواز داد سپهسالار را و گفت: به‌جایگاه خویش رو (میمنه) و هشیار باش و تا توانی جنگ را میبوند که ما امروز این کار بخواهیم گزارد، به نیروی ایزد و حاجب بزرگ را فرمود که تو بر میسره رو و نیک اندیشه‌دار و گوش به فرمان و حرکت ما می‌دار و چون ما تاختن کنیم باید که تو آهسته روی به میمنه‌ی مخالفان آری و سپهسالار روی به میسره‌ی ایشان آرد و من نگاه می‌کنم و از جناح‌ها شما را ملدی فرستم تا کار چون گردد و ارتگین را بر ساقه فرمود با سواری پانصدسزایی قوی‌تر و سواری پانصد هند و گفت: هشیار باش تا بنه را خللی راه نیافتد و راه نیک نگاه‌دار تا اگر کسی بینی از لشکر ما که از صف بازگردد، برجای به دو نیم کرده آید. ۱۲ در این دو جنگ علاوه بر آشکارشدن یکی از وظایف ساقه‌نشینان که همانا به دو نیم کردن فراریان و هزیمت‌یاری از سپاه خودی است، نکته‌ی دیگری نیز حائز اهمیت است که

از آگاهی مسعود به فنون جنگی و سپهسالاری حکایت می‌کند. مولف **آداب الحرب و الشجاعه** در راست کردن صف‌های حرب و ترتیب آن می‌آورد که در میمنه مبارزان جانباز و نامجوها قرار گیرند، ساقه‌ی خندانان شکیبایی و پایدار به کارزار و میسره جایگاه مردان تیرانداز که هم پستی را شایند.^{۱۳} چون خلیفه در جای خویش بایسته حاجبان، خاصگان، سپهسالاران و رهبران که راه نگاه دارند، بر دست راست قلب باشند و تیراندازان، حیل‌ت‌گران و نفاذاندازان بر سمت چپ^{۱۴} آغاز کارزار نیز به ترتیب توسط میمنه قلب و میسره آغاز می‌شود و سالاران با خیل و علامت خویش برجایند و منتظر فرمان از سلطان یا سرلشکر^{۱۵} در این جنگ که ذکر آن رفته سلطان مسعود، بر ماده پیل‌ی سوار است. مرکب امیر یا فرمانده و سلاح آن‌ها نیز از جمله مواردی است که بی‌هقی درباره‌ی آن‌ها سخن می‌راند و تغییرات آن‌ها را نیز به خوبی بیان می‌کند اما پیش از آوردن شاهدهایی درباره‌ی مرکب و سلاح فرماندهان و امیران لازم است که توضیحی درباره‌ی مرکب و سلاح جنگاوران آورده شود. برخی از این سلاح‌ها برای زمان خاص و عملیات شخصی استفاده می‌شدند به عنوان نمونه منجیق آلتی برای سنگ‌اندازی و تخریب بود، مرکب از فلاخن‌مانندی بزرگ که بر سر چوبی قوی تعبیه می‌شد^{۱۶} در یکی از جمله‌های سلطان مسعود به غوریان و در میش بت که امیر به تن خویش در جنگ شرکت دارد، لشکر غور در حصاری سخت حصین منزل می‌گیرند. پس از رسیدن لشکر امیر به حصار، امیر فرمود تا لشکر بر چهار جانب فرود آیند و همه شب کار می‌ساختند و منجیق می‌نهادند چون روز شد امیر بر نشست و پیشکار رفت و منجیق‌ها بر کار کرد و سنگ روان کردند و سمج (راه‌های زیرزمینی) گرفتند از زیر دو برج که برابر امیر بود و جنگ ریشاریش کردند.^{۱۷} هم در این جنگ و هم در غزوه‌های امیر که امیر به محاصره‌ی قلعت هانسی پرداخته، پس از سقوط دیوار قلعه و گرفتن سمج‌ها، جنگ با شمشیر آغاز می‌شود.^{۱۸} در حمله به چنین حصارهای حصینی، قلعه‌نشینان از بالای حصار قلعه با فلاخن و سنگ به دفاع می‌پردازند.^{۱۹} فلاخن آلت سنگ‌اندازی است که از رسن دوتام (پشم یا ابریشم) سازند.^{۲۰} البته گاه از وسایل این چنینی برای جلوگیری از حملات ناگهانی و قدرتی یا کشتن شخص خاصی بهره می‌گرفتند. هنگامی که چغانیان در اثر حمله‌های پسران علی‌تگین به قلعت رفته بودند و آنان قصد جنگ قلعت داشتند. روزی او کار که سخت محتشم بود و هزار سوار خیل داشت در حالی که پیاده بود با پسری فراخ پیش آمد با نصر و ابوالحسن خلفه عراده‌انداز را مامور ممانعت از حرکت او کار کردند، وی سنگی پنج و شش منی راست کرد و زمانی نگریست و اندیشه کرد و پس رسن‌های عراده بکشیدند و سنگ روان شد و آمد تا بر میان او کار و در ساعت جان بپاید،^{۲۱} عراده آلتی جنگی و کوچک‌تر از منجیق است.^{۲۲} در صف‌های اول جنگ پیادگان قرار داشتند این پیادگان علاوه بر شرکت در جنگ‌های تن به تن در حفر خندق نیز همکاری می‌کردند.^{۲۳} در واقع خندق حصار پیاده است، هم‌چنان که اسب حصار سواره می‌باشد^{۲۴} فخر مندبر درباره‌ی صف‌های پیادگان و اسلحه‌های آنان می‌گوید: «صف اول پیادگان با سلاح و سپرهای فراخ و حره و تیراندازان چون حصاری بودند، در صف دوم پیادگان با جوشن، خفتال، سپر، نیزه و شمشیر قرار می‌گرفتند؛ سومین صف جایگاه پیادگان با شمشیر، ترکش، چوب‌های آهن بسته و کاردهای بزرگ بود عریفان با

پیادگان با ورقه، شمشیر و عمود در صف چهارم جای می‌گرفتند و میان صف‌ها فرجه باشد برای سواران و مبارزان.^{۲۵} اما در عصر غزنویان و یا لاقفل در تاریخ بی‌هقی چنین تفصیلی را برای سلاح پیادگان ننویسیم. در جنگ امیر مسعود با سلجوقیان در طلخاب پیادگان از چند گروه تشکیل می‌شوند امیر نیزه به دست بر تلی می‌ایستد هنگامی که سه علم سیاه از سه مقدم سلجوقی نمایان می‌شود. امیر، پیادگان را فرو می‌فرستد در حالی که نیزه‌های دراز و سپرهای فراخ دارند.^{۲۶} در همین جنگ هنگامی که گرد و خاک نظام تعبیه‌ها را متلاشی می‌کند، سلطان از پیل به اسب آمده و ناشناس با غلامی پانصد از خاصگان همه زره‌پوش با نیزه‌ی کوتاه از قلب حرکت می‌نماید.^{۲۷} نیزه‌ی کوتاه همان مطرد است و بیش‌تر برای شکار مورد استفاده قرار می‌گرفته، این وسیله در عصر غزنوی توسط غلامان سربازی حمل می‌شده است.^{۲۸} سلطان مسعود در جنگ غوریان هنگامی که آن ملاعین جمله روی به علامت امیر می‌نهند عمودی بیست منی بر سینه‌ی یکی از مبارزان دشمن می‌زند.^{۲۹} در جنگ دندانقان نیز هنگامی که نظام میمنه و میسره تباه می‌شود و خصمان به غارت بنه می‌افتند. امیر ایستاده است با حمله‌ی دشمنان او نیز به نیرو حمله می‌کند، سلاح او در این جنگ حره‌ی زهر آگین است که هر کس را می‌زند نه اسبش می‌ماند و نه مردش،^{۳۰} البته امیر مسعود در شکار شیر از نیزه شمشیر و ناچخ هم استفاده می‌کرده.^{۳۱} ناچخ تبرزین را گویند و آن نوعی از تبر است که سپاهیان بر پهلو‌ی زین اسب بنندند و بعضی گویند سنائی است که سر آن دو شاخ باشد و نیزه‌ی کوچک را نیز گویند.^{۳۲} در واقع ناچخ یکی از سلاح‌های مخصوص پادشاهان بوده است.^{۳۳} البته در دوره‌ی غزنوی اغلب سلاح‌داران با خود، ناچخ حمل می‌کردند.^{۳۴} در استفاده از ابزارهای جنگی و مرکبان، علاوه بر نوع جنگ مهارت جنگاوران و وضعیت جغرافیایی نیز موثر بوده است. وضع نظامی شهرها در قرن چهارم بدین گونه بود: مردمان بخارا تیرانداز و غازی پیشه بودند. جنگ‌افزارهای تولید سمرقند در سراسر ایران و قلمرو خلفا شهرت بسیار داشت. مردمان بناکت زین بلند از چرم اسب تیردان، خیمه برای اردوگاه و کمان‌های بسیار اعلاء می‌ساختند. صادرات خوارزم عبارت بودند از تیر، توزه، کلاه کمان، شمشیر و سپر. شمشیرهای فرغانه و بردگان ترکش در بغداد مشتری داشت. کمان‌شهر چاچ با تیرهای خندق استخوانی شهره‌ی آفاق شده بود و بهترین ستورها از شهر بلخ می‌آمد.^{۳۵}

در این دوره استفاده از پیل یکی از مزایای مهم لشکر به‌شمار می‌آید. فیل‌ها در موارد مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مرکب سلطان مسعود در بسیاری از جنگ‌ها فیل بود. در جنگ طلخاب بر ماده پیل‌ی سوار بود. هنگامی که توقف کردند بر پیل بماند تا خیمه زدند.^{۳۶} در جنگ امیر با ترکمانان در علیاباد سلطان به بالایی ایستاد و بر ماده‌ی پیل بود، سپس با لشکری ساخته و پیل‌ی سی بیش‌تر مست وارد جنگ شد.^{۳۷} هنگامی که ترکمانان به سرزمین غزنوی می‌آیند مسعود به مبارزه‌ی آنان می‌رود او در این جنگ خواجه حسین علی میکابیل را مامور دافن صله و هدیه به سپاهیان می‌کند که در روز جنگ نیکو کار کنند و جان را بزنند. برای این که حسین در جنگ آن چه می‌رود، ببیند و سپاهیان قدر و منزلت او را بهتر بدانند او نیز همراه سالار سوار بر پیل می‌شود.^{۳۸} اما در حمله‌ی مسعود به آمل یکی از همین پیل‌های جنگی،

حادثه‌ی شکست می‌آفرینند. سلطان در این جنگ نیز بر مانه پیل سوار است و سلاح‌ها در مهد پیش او نهاده‌اند غلامان گروهی سواره و پیش‌تر پیاده گرد پیل از او محافظت می‌کنند پیل بزرگ که قوی‌تر، نامی‌تر و جنگی‌تر بود، در پیشاپیش لشکر به سپاه دشمن حمله می‌کند. این پیل که با تیر و زوبین زخمی شده است از درد به لشکر خودی حمله‌ور می‌شود آن‌چنان به لشکر غزنوی ضربه می‌زند تا مجبور می‌شوند او را به آب بیاندازند.^{۳۶} در علیاباد و مبارزه با ترکمانان، در میدان جنگ کم‌پانصد سوار کار می‌کردند و دیگر لشکر به نظاره بودند که چون فوجی بمانند فوجی دیگر آسوده پیش بروند. امیر یا دیدن این وضعیت از حالت تشریفات خارج شده سلاح پوشیده از پیل به اسب می‌آید. بکتندی را نیز فرمان می‌دهد تا از غلامان هزار مبارز زره‌پوش نیک اسبه که جدا کرده آمده است به مدد بفرستد.^{۳۷} در واقع در مواقع ضروری و زمان‌هایی چون هزیمت و فرار که تعجیل لازم بود از اسب بهره می‌گرفتند. در جنگ دیگری با همین ترکمانان، خصمان کار را در مطولت می‌افکنند. نیم‌روز است، هوا گرم شده ریگ‌ها تفتیده و لشکر و ستوران از تشنگی سست شده‌اند عده‌ی کارناده‌ی بی‌اجازه‌ی سالار خوش خوش برمی‌گردند تا از آب پشت‌سر بنوشند برگشتن آن‌ها به هزیمت می‌ماند خصمان کمین گشوده با نیروی پیش‌تری به‌جانب لشکر سلطان حمله می‌کنند و کار دیگرگون می‌شود؛ غلامان این لشکر شکست خورده سالار بکتندی را بر اسب می‌نشانند تا او را از معرکه بیرون ببرند اما برای حسین میکائیل که مأمور هدایای جوایز به جنگجویان بود، اسبی نمی‌ماند و کشته می‌شود.^{۳۸}

از دیگر مواردی که مورد توجه سالاران جنگی بود، جغرافیای منطقه، حمل و حفظ بار و بنه و تغذیه برای سواران و ستوران و وضعیت آب و هوا بود. هنگام لشکرکشی امیرمسعود به امل، لشکر از راهی بسیار سخت عبور می‌کند؛ آن‌چنان که عبور پیش‌تر از دو یا سه سوار هم‌زمان با هم میسر نمی‌شود، چپ و راست محل عبور را بیشه گرفته که احتیاط را واجب می‌کند آب آن‌چنان است که پیل را گلزاره نیست. زمین رودخانه طوری‌ست که اگر ستوری از آن بگذرد تا گردن به گل فرو می‌رود. لشکر با زحمت بسیار از پل چوبی می‌گذرد. این مسائل که کندی حرکت لشکر را منجر می‌شود، سبب می‌گردد که دشمنان فرصت یافته به تعجیل به‌سوی نازل، کجور و رویان بروند تا در تنگناهای آن مناطق با لشکر سلطان مقابله کنند.^{۳۹} جنگ در مضایق باعث می‌شود، فراوانی لشکر تاثیر خود را از دست بدهد. جغرافیای منطقه‌ی جنگی آن‌چنان اهمیت دارد که در حمله‌ی خوارزم‌شاه به بخارا، علی‌تگین پس از دیدن لشکر سلطان مقاومت را ممکن نمی‌بیند و بخارا را با آن دژ و بارو ترک می‌کند. بخارا دلاری بارویی به مساحت دوازده فرسخ در دوازده فرسخ بوده که دژ آن در بیرون شهر خود شهر کوچکی محسوب می‌شده که قلعه‌هایی را نیز درون خود جای داده بود.^{۴۰} با این وضعیت علی‌تگین شهر را به‌دمت غازیان ماوراءالنهر می‌سپارد و خود عازم دیوسی می‌گردد. دیوسی در قسمت بالایی رود جیحون قرار داشته دلرای آبی روان و فرتختان بسیار، آن‌چنان که کمین را مناسب می‌شود.^{۴۱} کمین در واقع تکی غافلگیرانه و هماهنگ شده است که از یک موضع پوشیده و پنهانی با شدت علیه هدف‌های متحرک و یا موقتاً ثابت دشمن ایجاد می‌شود. برای این جنگ پنهان از سولران کارزار بی‌سرفه و دردمندی و

اسبان خصمی کرده (بی‌کره)، بی‌بانگه بی‌دمدمه و بی‌بانگ لگام استفاده می‌کنند. جای کمینگاه از مردم دور باشد و بهتر است نزدیک جوی، رود، بیشه و مرغزار انجام گردد، جانوران را نیازند که برمنند دشمن را آگاه کنند. وقت شبیخون در فصل بهار بامداد است که پاسبانان بیارمند و عسان تعویض پست کنند و در تابستان میان روز، وقت گرمگاه و قیلوله^{۴۲} در جنگ سبکتگین با بوعلی سیمجور در طوس، محمود و پسر خلف شبگیر و زمان بامداد با سواران گزیده از کمین بیرونی می‌آیند و دشمنان را به‌هزیمت وامی‌دارند.^{۴۳}

برای تغذیه‌ی ستوران و استراحت لشکریان نیز توجه به مسائل جغرافیایی مهم می‌نمود. هم‌چنان که ستوران لشکر سلطان مسعود در امل بیش‌تر کاه برنج می‌خوردند و چون سلطان قصد حرکت به نساء می‌کند، وزیر او را از راه درشت و هموار و ضعیف‌شدن ستوران آگاه می‌کند که اگر خلأوند به تن خویش حمله کند و تعجیل باشد ستوران بمانند.^{۴۴} در جنگ دوم با ترکمانان نیز کاهلی لشکر به‌علت تنگی علف و بی‌نوبی به شکست لشکر مسعود می‌انجامد. در این جنگ هوای گرم نیز مزید بر علت شده بود آن‌چنان که لشکریان سلطان مقاومت را تاب نمی‌دیدند و رسولی را برای صلح به جانب ترکمانان گسیل کردند.^{۴۵} بیهقی عالمانه و برای آگاهی آیندگان گفت‌وگوهای امیر و وزیر را درباره‌ی فصل جنگ به‌طرزی شیوا بیان می‌کند. بهتر است این گفت‌وگو را از زبان خود بیهقی بخوانیم: «امیر دیگر روز خلوتی کرد با وزیر و اعیان و گفت: فریضه شد نخست شغل بوری‌تگین را پیش گرفتن و زو پرداختن در این زمستان و چون بهار فراز آید قصد ترکمانان کردن. وزیر آواز نداد. امیر گفت: البته سخن بگویند. وزیر گفت من به هیچ حال صواب نمی‌بینم در چنین وقت که آب براندازند یخ شود، لشکر کشیده آید که لشکر به دو وقت کشند یا وقت نوروز که سبزه رسد یا وقت رسید غله».^{۴۶}

در سال‌های پایانی حکومت مسعود که در واقع روزگار وهن و شکست اوسته بیهقی به تجربه‌ی دیگری در لشکرکشی‌ها اشاره می‌کند و آن نحوه‌ی حمل و مقنار بنه و خزانه است. در جنگ با ترکمانان سپاشی با آوردن زنان به لشکرگاه و ساقه مخالفت می‌کند، اما دستور لو به اجرا در نمی‌آید. در مقابل سپاه او که بنه‌ی فراوان با خود حمل می‌کنند مخالفان بنه‌ها را با سوارانی نابکارتر در میان بیابان مرو می‌فرستند و با لشکر جریبه به طلخاب سرخس می‌آیند تا اگر شکسته شوند به تعجیل بروند و بنه‌ها بردارند و سوی ری کشند. این تمهید آنان عامل پیروزی‌شان بر سپاه سلطان می‌شود.^{۴۷} در جنگ دیگری که امیر به تن خود به مقابله‌ی ترکمانان می‌رود یکی از مقدمات ترکمانان به‌نام داود می‌گوید: لشکر سلطان قوی‌ست اما بنه‌ی زیاد باعث شکست آنان می‌شود.^{۴۸} پس از این جنگ در سوال و جوابی که بین بنوصر و امیر رد و بدل می‌شود، بنوصر می‌گوید: هر کجا سنگلاخی و یا خارستانی باشند لشکر ما آن‌جا می‌باشند و این قوم بر خوید و غله فرود آیند و جاهای گزیده‌تر و یخ و آب روان یابند و ما را آب چاه بیاید خورد. اشتران ایشان به کتام علف خواهند شد و ما را اشتران در لشکرگاه بر در خیمه باید داشت که به کران لشکرگاه نتوانند چرانید. امیر گفت: سبب آن است که با ایشان بنه گران نیست، چنان‌که خواهند می‌آیند و می‌روند و ما را بنه‌های گران است که از نگاه‌داشت آن به کارهای دیگر نتوان رسید.^{۴۹}

خواجه نظام الملک در فصل بیست و چهارم سیاست نامه، سالاران را به لشکر داشتن از هر جنسی سفارش می کند که چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطرها خیزد و سخت کوش نباشند و تخلیط کنند و بر شاهد مدعی خود از عادت سلطان محمود سخن می راند که از چند جنس لشکر داشتی و هر شب در سفر از هر گروه معلوم کرده بودندی که چند مردیتاقت رفتندی و جای هر گروه دینار بودی (معلوم بود). و هیچ گروه از بیم یک دیگر از جای خویش نیارستندی، جنبید. ۵۳ هر چند مولف آداب الحرب و الشجاعه در باب بیست و چهارم کتاب خود مشخصه ی سپاه و لشکر خوب را از یک جنس و یک دل می شمارد. ۵۴ اما سلطان مسعود به همان سبک و سیاق عادت پدر لشکر کشی می کند. هم چنان که در جنگ علی نوشتگین با کرمان، امیر پس از عرض لشکر، چهار هزار سوار با وی نامزد می کند، دو هزار هند، هزار ترک که هزار عرب به پانصد پیاده از هر دستی و به عامل سیستان می نویسد تا دو هزار پیاده ی سگزی را نیز به مدد لشکر بفرستد. ۵۵ در جنگ امیر با سلجوقیان، مسعود قلب لشکر را ترک کرده، کمین می گیرد تا از پشت به دشمن حمله کند، او برای پیشبرد این برنامه از بکتندی می خواهد که هزار غلام گردن آورتر (پهلوان) را نزد او بفرستد و غلامان می رسند و سواری دو هزار و پیاده ی دو هزار سگزی، غزنیچی، غوری و بلخی نیز به مدد او می آیند. ۵۶

از دیگر آداب جنگی که در تاریخ بیهقی به آن اشاره می رود، توجه به آداب و شعایر اسلامی است. مبارزان مسلمان به خصوص در جنگ با کفار برای ادای نماز به مشکل بر می خوردند. به همین دلیل برای انجام فرایض دینی از طرفنهای خاصی بهره می گرفتند. گاه لشکر را به دو فوج تقسیم می کردند؛ گروه اول پس امام بعد از خواندن یک رکعت نماز به جنگ بر می گشتند و گروه دوم رکعت دیگر را به جای می آوردند. گاه امام و جماعت میسر نمود، در این حالت هر کس تنها و به ترتیب میمنه، قلب و میسره نماز می کرد و باقی یک دیگر را نگاه می داشتند. در مواقع ضروری پشت اسبان و شتران نماز می خواندند. ۵۷ در تاریخ بیهقی در جنگ طلائح که در آخرین روزهای ماه رمضان در می گیرد، امیر به تن خویش به جنگ بر نمی نشیند تا در این ماه خونی ریخته نباید و چون ماه رمضان به آخر آمد امیر عید کرد و خصمان آمده بودند. قریب چهار و پنج هزار و بسیار تیر انداختند بدان وقت که ما به نماز مشغول بودیم و لشکر ما پس از نماز ایشان را مالشی قوی دادند. ۵۸ بیهقی در این باره تفصیل بیش تری نمی آورد، اما احتمالاً فقط اعیان و بزرگان در این نماز به امامت سلطان شرکت داشته اند و غلامان با توجه به تیراندازی دشمنان از آنان محافظت کرده اند. در این تاریخ لشکریان با فرارسیدن غروب در زمان نماز دیگر، به علت بی گاه شدن دست از کشتن و گرفتن می کشند. ۵۹ زمان آغاز جنگ نیز بیش تر با نواختن کوس و بوق در بامداد صورت می گرفت. ۶۰ در سرانجام جنگ نیز لشکر پیروز فتح نامه یی را به مناطق مختلف گسیل می کرد. در جایی امیر پس از ظفر و پیروزی انگشتوانه ی خویش را به سر غلام سزایی می دهد تا به بشارت فتح آن را به وزیر اعیان پشت جبهه برسانند. سالار غلامان سزایی نیز پس از دریافت انگشتوانه ی امیر آن را بستد و بوسه دار و برپای خاست و زمین بوسه داد و فرمود تا دهل و بوق زدند و آواز از لشکر گاه برخاست. ۶۱

همچنان که گفته آمد بیهقی بنا بر ضرورت به اختصار و یا به تفضیل

از آیین های رزم در تاریخ خود سخن می گوید. به راستی که تاریخ برای او به معنی بیان افسانه نیست برای او علم است علمی که با آن زوایای مختلف زندگی مردم و دربار را به نمایش می گذارد. با آن که در دوره ی سلطنت مسعود جنگ های فراوانی رخ می دهد اما کتاب او رنگ جنگ و خونریزی ندارد. به تعلیم اخلاقی می پردازد و در این راه از آفرینش یک اثر ادبی نیز غافل نیست؛ تا هم متکلمان را به کار آید و هم مترسلان را بلاغت افزایش دهد. ■

منابع

- ۱- روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلسله ی پهلوی، دکتر عبدالحسین زرین کوبه، ص ۱۷، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۰. ۲- همان، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.
- ۳- تاریخ بیهقی، تصنیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی و دبیر، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ص ۳۴، انتشارات زریاب، ۴- همان، ص ۳۵.
- ۵- قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به اهتمام و تصحیح دکتر غلام حسین یوسفی، ص ۲۲۴، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، پاییز ۸۳.
- ۶- اصطلاحات دیوانی دوره ی غزنوی و سلجوقی، دکتر حسن انوری، ص ۱۲۷، انتشارات طهوری، ۷- ۲۵۳۵. همان، ص ۱۳۵. ۸- همان، ص ۱۲۸. ۹- همان، ص ۱۲۹. ۱۰- همان، ص ۱۳۱.
- ۱۱- تاریخ بیهقی، ص ۴۸۴. ۱۲- همان، ص ۹۰۴.
- ۱۳- آداب الحرب و الشجاعه، تألیف محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه معروف به فخر مدبر، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، ص ۳۳۰، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹. ۱۴- همان، ص ۳۲۲. ۱۵- همان، ص ۳۳۴.
- ۱۶- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین (دوره ی شش جلدی)، ص ۴۳۸۴، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
- ۱۷- تاریخ بیهقی، ص ۱۷۰. ۱۸- همان، ص ۷۵۶. ۱۹- همان، ص ۱۶۹.
- ۲۰- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ص ۲۵۶۴.
- ۲۱- تاریخ بیهقی، ص ۶۸۹.
- ۲۲- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ص ۲۲۸۶.
- ۲۳- تاریخ بیهقی، ص ۹۰۳.
- ۲۴- آداب الحرب و الشجاعه، ص ۳۲۶. ۲۵- همان، ص ۳۳۰.
- ۲۶- تاریخ بیهقی، ص ۹۰۶. ۲۷- همان، ص ۹۰۵.
- ۲۸- اصطلاحات دیوانی در دوره ی غزنوی و سلجوقی، ص ۱۴۵.
- ۲۹- تاریخ بیهقی، ص ۱۷۰. ۳۰- همان، ص ۹۵۵. ۳۱- همان، ص ۱۷۷.
- ۳۲- پرهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی به اهتمام دکتر محمد معین، ص ۲۰۸۸، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
- ۳۳- آداب الحرب و الشجاعه، ص ۲۶۰.
- ۳۴- اصطلاحات دیوانی در دوره ی غزنوی و سلجوقی، ص ۱۴۶.
- ۳۵- تاریخ چهار هزار ساله ی ارتش ایران، از تمدن ایلام تا ۱۳۳۰ خورشیدی، اسدالله مطوفی، ص ۳۳۷، جلد اول، انتشارات ایمان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳۶- تاریخ بیهقی، ص ۹۰۲. ۳۷- همان، ص ۸۹۹. ۳۸- همان، ص ۷۰۵. ۳۹- همان، ص ۶۸۲. ۴۰- همان، ص ۸۹۹. ۴۱- همان، ص ۷۰۹. ۴۲- همان، ص ۶۷۹.
- ۴۳- تاریخ چهار هزار ساله ی ارتش ایران، از تمدن ایلام تا ۱۳۳۰ خورشیدی، ص ۳۳۷.
- ۴۴- تاریخ بیهقی، ص ۳۸۱.
- ۴۵- آداب الحرب و الشجاعه، ص ۳۰۶.
- ۴۶- تاریخ بیهقی، ص ۲۷۳. ۴۷- همان، ص ۶۹۶. ۴۸- همان، صص ۹۰۹ - ۹۱۰. ۴۹- همان، صص ۸۹۲ - ۸۹۴.
- ۵۰- تاریخ بیهقی، ص ۸۷۳. ۵۱- همان، ص ۹۰۰.
- ۵۲- همان، ص ۹۱۲. ۵۳- سیاست نامه و سپهرالملوک خواجه نظام الملک طوسی، به کوشش دکتر جعفر شمار، فصل بیست و چهارم، شهرپور، ۱۳۳۸. ۵۴- آداب الحرب و الشجاعه، ص ۳۷۷. ۵۵- تاریخ بیهقی، ص ۶۵۴. ۵۶- همان، ص ۹۰۵. ۵۷- آداب الحرب و الشجاعه، صص ۳۶۱ - ۳۶۲. ۵۸- تاریخ بیهقی، ص ۹۰۴. ۵۹- همان، ص ۳۳. ۶۰- همان، ص ۱۶۹. ۶۱- همان، ص ۶۸۰.